

اکسیر حیات



به ما نزدیک است، خیلی نزدیک. می توانی تصورش هم بکنی.
شاید تنها یک قدم با من و تو فاصله داشته باشد. فراری در کار
نیست، پس کوله پشتی ات را بردار و آچار فرانسه آخرت را
داخلش بگذار.



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

اکسیر جاودانگه

مساندایک کتابچه فی جاودانگه دفتري فرهنگي خوارزمي

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

نشانی: تهران، خ نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،

معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خ جمهوری، بین کوچه ۱۶ و ۱۸ پ ۴۸

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۶۰۴۲ نمابر: ۰۲۵-۳۲۹۳۱۴۰۵

غیر قابل فروش



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آستانه:

تابستان با تمام رنگها و سرسبزی اش بار و بندیش را بست و راهی شد و رفت. حتی نگاهی به پشت سرش نینداخت تا گرمایی یا سبزی چشم نوازی را برای من و تو به یادگار بگذارد. تابستان رفت تا بعد از ۹ ماه دیگر بیاید. می دانستی که بلیط رفت و برگشتش را هم از

یکی از همین آژانس‌های وسط شهرمان گرفت. اما الان دیگر وقت، وقت خودنمایی خزان زیباست. پاییزی که نشان دهنده‌ی ذوق و سلیقه یگانه معبود ماست. راستی کدامیک از این فصل‌ها را دوست داری؟ پاییز، زمستان، یا بهار و تابستان! هر کدام از انسانهای ساکن در این کره خاکی منتظر یکی از این فصلها هستند، یا منتظر یک اتفاق خوب، که برایشان مهم است. مثلاً آرزوی دیدار عزیزی که سفر رفته، یا انتظار نتیجه یک امتحان سخت یا تولد فرزند و... پدر و مادری که برای رفتن فرزندشان به مدرسه لحظه‌ها را می‌شمارند، تا بعد از آن عکسهایی

را که به یادگاری گرفته‌اند، روی برگه‌های سفید آلبوم خاطراتشان بچسبانند. بعد از مدرسه رفتن این بار آرزوی بزرگ شدنش را می‌کشند تا او را در لباس فارغ‌التحصیلی از دانشگاه ببینند. بعد از دانشگاه هم انتظار دیدن او در لباس عروسی یا دامادی و این آرزوها سر دراز دارد. راستش خودمانیم، ما در خیالاتمان چقدر عمرهای طولانی داریم. چقدر هم به تمام آرزوهایمان می‌رسیم مگر نه! انگار نه انگار که هیچکدام مان از آینده‌مان اطلاعی نداریم. هر وقت که حرف از عمر و زندگی ۱۲۰ ساله می‌شود، یاد دعا‌های مادر بزرگ و پدر بزرگ می‌افتم، که می‌گفتند

پیر شوی عزیزم. آن زمانها بچه بودیم و از این جمله متنفر. خیلی وقتها هم سگرمه هایمان به هم گره می خورد و دماغمان را چین می دادیم، که این پیری مگر چه خوبی هایی دارد که شما پشت بند هم دعا می کنید، پیر شوی، پیر شوی. اما حالا می فهمیم که این دعاها آنقدرها هم بد نیست. تمامی اینها یک آرزوی خوب است، آرزوی طول عمر و دیدن بسیاری از زیباییهای این دنیا.

اما تو فکر می کنی کدامیک از ما طعم پیری را بچشیم، من یا تو؟
کدامیک از ما می توانیم که بگذاریم تا روزگار و زمان آرد سفید پیری

را روی موهای سرمان و ابروهایمان بریزند. کدامیک از من و تو به مرحله‌ای می‌رسیم که روبروی آینه بایستیم و ریز ریز چروک‌هایی که زیر چشمانمان و بالای پیشانیمان جا خوش کرده‌اند را بشماریم و مدام زیر لب نوچ نوچ کنیم و هی بگوییم «جوونی کجایی که یادت بخیر». من که نمی‌دانم تو چی؟

«مرگ به تو نزدیک است و از آینده‌ات چیزی نمی‌دانی».

اکسیر جاودانگی:

البته زنده بودن نعمت خیلی بزرگی است، که خداوند به همه ما لطف کرده است. به من، به تو به آن شخصی که گوشه‌ای از این عالم سرش به کار خودش بند است. به طبع عاشق زندگی بودن و هی آرزو جمع کردن و دوستدار جاودانگی بودن، هم از ویژگی‌های تمام انسانهای خاکی است. به نظرم خودت بهتر از من می‌دانی که، از زمانهای قدیم

همیشه دانشمندان و کسانی که از علم سر رشته‌ای داشتند دنبال اکسیر جوانی و دارویی برای طول عمر و جاودانگی بوده‌اند. اما تا جایی که بنده مطلع هنوز به جایی نرسیده‌اند. پس نتیجه می‌گیریم، خانه پُرش را که فرض کنی، من و تو اگر بخواهیم خیلی به سلامت خودمان اهمیت بدهیم شاید ۱۲۰ سال یا کمی بیشتر ۱۳۰ عمر کنیم. بعدش دیگر از این دنیا مرخص هستیم. تو مسلمانی من هم همینطور. با کتاب آسمانی‌مان هم آشنا هستی، پس چرا به سخنانی که در آن گفته شده است گوش ندهی؟ چرا عمل نکنی؟ قرآن پر از معانی عمیق و راهگشاست. خدای

من و تو آنقدر مهربان است، که به فکر ما حتی بعد از مرگمان هم بوده.
می‌گویی چطوری؟ الان نشانت می‌دهم.

قبول داری که قرآن بهترین جاده‌ها را به ما نشان می‌دهد که زودتر به
سعادت برسیم. قبول داری یا نه؟ خداوند عزیزمان در قرآن راه جاودانگی
و ارتباط با دنیا را معرفی کرده است. از مرگ که نمی‌توانیم فرار کنیم، از
قدیم گفتند: «این شتری است که دم خونه‌ی همه می‌خوابه». پس لااقل
بیا و خودت را جاودان بکن. تو می‌آیی و وقف می‌کنی و هر روز و هر
ثانیه که مردم و مستضعفان از منافع وقف استفاده می‌کنند سود می‌بری.

سود به حساب تو واریز می‌شود، در حالیکه تو در دنیا نیستی. همه
برایت دعا می‌کنند و به یادت هستند، در حالیکه جسم تو در بین آنها
نیست. این است جاودانگی. خداوند در آیه ۷۶ از سوره مبارکه مریم،
ماندگارترین و سودمندترین ثوابها را وقف و انجام اعمال نیک می‌داند و
از آنها به باقیات الصالحات یاد می‌کند.
«فرار از مرگ بی‌فایده است و آرزوی جاودانه بودن همیشه با ماست.
تنها راه جاودانه بودن وقف است».

عناوین وقف در آیات و روایات:

از وقف در آیات و روایات با عناوین مختلفی یاد کرده‌اند. مانند:
خیرات، صدقات، مبرات، باقیات‌الصالحات، سنت حسنه، صدقه جاریه.
البته فکر نکنی که باقیات‌الصالحات فقط در مورد مال است. این عمل
نیکو می‌تواند آثار علمی تو باشد، که به درد جامعه مسلمانان بخورد.

می‌تواند فرزندان صالح‌ت باشد که بعد از فوت تو به مردم نیکی کنند
و دست افتاده‌ها را بگیرند و بدین ترتیب دعای خیر عموم را برای تو و
خودشان بخرند. می‌تواند سود و منافع مالت باشد.

دعوت به مسابقه:

پیشی گرفتن در تمام دنیا یک اصل است. همه دوست دارند از یکدیگر جلو بزنند. همه دوست دارند اول بشوند. شاگرد اول شدن، اول شدن در مسابقات، و بردن مدال طلا. حالا می‌خواهد، این مسابقه، فوتبال باشد یا تکواندو و یا...

اول شدن در کنکور هر رشته‌ای که باشد، اول شدن در...

می دانستی که خداوند در قرآن هم از اول شدن گفته است. تا حالا می دانستی که خداوند بزرگ هم در انجام کارهای نیک و به خصوص وقف بندگانش را به میدان مسابقه دعوت می کند و از آنها می خواهد که از همدیگر پیشی بگیرند. تا در آخر هرکسی که به نحو احسن در مسابقه شرکت کرد و مقام اول را آورد از خدا مدال طلا را بگیرد. مدال طلایی که نزد خدا است هزاران بار توفیر دارد با مدالهای زمینی و طلایی. مدال طلای خدا کجا و مدال طلای ما زمینی ها کجا. خداوند متعال در جای جای کتاب گرانقدرش از پیش قدم شدن در وقف و

انجام کار نیک گفته. در آیه ۱۴۸ از سوره مبارکه بقره و در آیه ۴۸ از سوره مائده آفریدگارمان منو تو را به فاسبقوالخیرات دعوت می کند. از من و تو می خواهد که در کار وقف از هم جلو بزنیم تا به مدال طلا برسیم. این تشویقها در آیات ۱۱۴ سوره آل عمران و ۶۱ سوره مبارکه مؤمنون هم آمده است. می توانی همین الان قرآن را باز کنی و با دقت آیات و معانی آنها را بخوانی.

«میدان مسابقه وقف آماده است برای تو! به خط شروع نزدیک شو».

نابترین مدال طلا:

در مورد مدال طلا همین اندازه بس که خداوند بهترین چیزها و بهترین جایگاه ها را برای من و تو در نظر گرفته. نعمتهایی که شامل حالت می شوند، قابل مقایسه با نعمتهای زمینی نیست. آنجا دیگر برای همیشه هستی، و اکسیر جوانی همیشه فعال است. نوشیدنیها و خوراکی هایش طعمی دارند، که تا به حال در هیچ کجای دنیا آنها را نچشیده‌ای و

جایگاه استراحتش را نمی‌توانی تصور کنی. پس بیا و پیشی بگیر. بیا و در امر خیر و نیکی فاستبقوا الخیرات شو. سبقت بگیر و بگذار تو اولین نفری باشی که به خدا نزدیک می‌شود. بگذار تو اولین شخص باشی و نامت برای همیشه پای تخته در قسمت خوبان باشد. بیا و امتحان کن. در سوره مبارکه آل عمران در آیه ۹۲ آن، خداوند به ما بشارت این کار نیک را می‌دهد. او اصلی‌ترین وسیله‌ای را که می‌توانی به بالاترین مقام‌ها بررسی و جایگاهت در بهشت آن بالا بالاها باشد، را در آنجا معرفی کرده است. «اگر فکر می‌کنی لیاقت همنشین شدن با اولیاء و ابرار را داری آستین همت را بالا بزن. یا علی»

آچار فرانسه در کوله پشتی:

تا حالا شده که به یک کوهنوردی یا اردوی سخت و پر زحمت و دور بروی. در این اردو تو باید از خودت وسایلی داشته باشی مثلاً پوشیدنی، خوردنی مفید و مغذی، چیزی برای گرم کردن، اگر هوا هنوز سرد است. کفش خوب، چادر، کیسه خواب و ... قطعاً می‌دانی که در این سفر و اردو تو نمی‌توانی بار زیادی را با خود حمل کنی. چون اینطوری در وسط راه خسته می‌شوی و جا می‌زنی. و اگر در بین راه مانندی،

خدای نخواستہ زبانم لال ممکن است بلایی سرت بیاید. پس از قانونهای اصلی در کوهنوردی‌ها و پیاده رویهای طولانی و سخت کوله پشتی سبک است به همراه وسایل ضروری. تو باید آنقدر نکته سنج باشی، آنقدر زیرک باشی که بتوانی بهترین و سبکترین و کارآمدترین وسایل را با خودت برداری، که در مواقع حساس به درد بخورند.

اگر هرچی را که خوشت بیاید برداری در حالیکه ممکن است، اصلاً به درد نخورد، آن وقت می‌دانی که چه به سرت خواهد آمد. من می‌توانم پیش بینی کنم، قضیه مجید می‌شود، در قصه‌های مجید. با این تفاوت که تو به جای گاری باید یک الاغ پیدا کنی تا بارهایت را حمل

کند. آن وقت بیا و درستش کن. تو هم یک کوله پشتی با خودت داری. نه تنها تو بلکه همه‌ی ما، از قوم و ملیتی که باشیم. از هر رنگی و هر کشوری و با هر فرهنگی. اما حرف من اینجاست، که این کوله‌پشتی از آن کوله‌پشتی‌هاست. این کوله‌پشتی یگانه همراه ماست در سفر آخرت. سفری که خدا می‌داند چه اتفاقی‌هایی ممکن است برای ما بیافتد. در این راه تنها چیزی که برایت مفید است محتویات داخل کوله‌ات است. محتویات کوله‌ات چه چیزی می‌تواند باشد؟

تنها وسایل مهم و ضروری کوله‌های همه‌ی ما اعمال ماست. این اعمال ممکن است خوب باشند یا بد. اگر خوب باشند که چه بهتر

چون هم به درد بخور هستند و هم راحت می‌توانی حملشان کنی. ولی
وای به حالت اگر اعمال بد باشند. آن وقت قضیه همان کوهنوردی
می‌شود و وسایل به درد نخور و اضافی. خداوند بهترین محتویات را در
کوله پشتی آخرت، وقف معرفی کرده. ببینم این را می‌دانستی؟ در آیه ۲۰
سوره مزمل بهترین و سودمندترین توشه برای آخرت همین وقف است.
وقف و انجام تمام کارهای نیک تنها چاره است برای راه‌ها و جاده‌های
آخرت. برای بازجویی‌ها و ایستگاه‌های متفاوت و سختی که پیش روی
همه‌ی ما قرار خواهد گرفت.

«آچار فرانسه‌ات در کوله پشتی آخرت، فقط وقف است.»

مایه‌ی آبروریز است اگر...

البته وقف فقط در دین ما خلاصه نمی‌شود. در سایر ادیان هم ردپایی از وقف دیده می‌شود. مادر حضرت مریم علیها السلام در بچگی او را وقف معبد کرد، تا خدمتگزار معبد باشد. بسیاری از مراکز علمی و مهم در دنیا هم وقف شده‌اند. حدس می‌زنم، اگر بعضی از آنها را نام ببرم متعجب می‌شوید. دانشگاه هاروارد در آمریکا، دانشگاه آکسفورد در لندن، نظامیه

بغداد، مجتمع ربع رشیدی در تبریز و الأزهر مصر و حتی بنیاد فولوکس
واگن در آلمان. دیدی! تعجب کردی. اما مسئله این است که وقف در
دین ما بسیار پر رنگ است. بسیاری از بزرگان، سفارش می کنند که وقف
برای مراکز علوم اسلامی که فعالیت های علمی و حوزوی و دانشگاهی
انجام می دهند باید صورت بگیرد. «به نظر من مایه آبروریزست که در
کشورهایی مانند آمریکا و انگلیس و آلمان، وقف آنقدر پررنگ باشد.
ولی در بین مسلمانان و در بین ما و شما که در دینمان به این مسئله
اینقدر اهمیت داده اند، جایش کمرنگ باشد...»

قرض به خدا

در نمازت می‌گویی الله الصمد. یعنی خدا بی‌نیاز است. مگر خدا بی‌نیاز نیست؟ خدایی که تمامی هستی از اوست، خدایی که وقتی به منظومه شمسی نگاه می‌کنی و به اعماق اقیانوسها پی به قدرت و بزرگی اش می‌بری. اما همین خدا در آیه ۲۴۵ از سوره بقره می‌فرماید: «شما به من

قرض دهید تا به شما پاداش خیر دهم». مگر می شود، به خداوند قرض داد؟ مگر او بی نیاز نیست؟ جواب خیلی راحت است. خدا با آوردن این جمله می خواهد به من و تو بفهماند، که بنده من، تو وقتی وقف می کنی داری با خداوند معامله می کنی و طرف حساب تو خداست. اوست که برای تو جزاها و پاداش های بسیاری در نظر می گیرد. او آنقدر مهربان است که برای سود کردن من و تو جاده وقف را نشانه گذاری کرده، تا از این طریق حتی بعد از مرگمان که قطعاً از خاطر خیلی ها خواهیم رفت همچنان باشیم. باشیم و جزای نیک دریافت کنیم

تا مقاممان در نزد خدا بالا برود و به خداوند نزدیکتر بشویم. حالا به بزرگی و ارزش کاری که می‌خواهی انجام بدهی یا اینکه انجام داده‌ای پی بردی! تو با این کارت به خدا قرض می‌دهی. کمی فکر کن. این جمله از آن جمله‌هاست. فکر می‌کنی ارزشش را ندارد که امتحان کنی! «وقف مساوی است با قرض دادن به خدا».

وقف مساوی با نزدیک شدن دلها:

تا حالا طعم هدیه دادن و بخشش را چشیده‌ای؟ یا اینکه زمانیکه هدیه‌ای از کسی گرفته‌ای چه حسی داشته‌ای خوشحال بودی یا نه خیلی خوشحال؟ وقتی کسی برای تو کار نیک و خوبی انجام می‌دهد که به نفع توست، چه حس خوبی پیدا می‌کنی مگر نه؟ گاهی اوقات آنقدر خوشحال می‌شوی که حتی نمی‌توانی احساس خودت را به زبان

بیاوری و اینجاست که در دل برای آن شخص دعا می کنی و محبتش را در دلت جای می دهی. اگر احیاناً زبانی از او تشکر نکنی و برایش آرزوهای خوب نکنی لااقل در دلت که برای او دعا می کنی و می بینی که چقدر دوستش داری. فرض کن یک روز صبح از خانه زده ای بیرون. برای کار یا یک قرار کاری یا دانشگاه یا.... خورشید آن بالاها در آبی آسمان پرتوافشانی می کند و تو قصد می کنی که برای رفتن از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کنی. در بین راه رفتن یا برگشتن، باران شدید و بی سابقه ای باریدن می گیرد. این باران از آن بارانهایی است،

که انگار آن بالا شلنگ آب را باز کرده‌اند. دانه‌هایی درشت درشت که هر کدامش که پایین می‌آید، مثل کیسه‌ای پر از آب است. آن وقت اگر چشمانت را بتوانی باز نگاه داری و به اطراف نگاهی بیندازی می‌بینی که چه مسابقه دویی راه افتاده. همه به اطراف می‌دوند. برای گرفتن تاکسی بر سر و کله هم می‌زنند. و بعضی پلاستیکی را روی سرشان کشیده‌اند و بعضی هم کتاب یا کیف یا پوشه‌ای.

تو هم کیفیت را چتر می‌کنی بالای سرت. برای هر سواری که از کنارت می‌گذرد، دست تکان می‌دهی. آب به تمام لباسهایت نفوذ کرده و حتی

به کفشها جورابهایت هم رحم نکرده. ماشینها یک به یک می‌گذرند و فقط موجی از آبهای کف خیابان را به روی تو می‌پاشند. در وسط این معرکه ناگهان یکی از همین ماشینها جلوی پایت ترمز می‌کند، و شیشه پایین می‌آید و کسی آن پشت می‌گوید: «سوار شین می‌رسونمتون»

چه حسی به این غریبه پیدا می‌کنی؟
خدا در قرآن هم پدیده وقف و انفاق و کار نیک را ایجاد کننده محبت و عشق و عاطفه می‌داند. خداوند متعال معتقد است وقف می‌تواند، دلها را به هم نزدیک می‌کند. در اسلام به نزدیکی دلهای مسلمانان و به فکر

یکدیگر بودن و کمک کردن به همدیگر بسیار اهمیت داده شده است. محبت به هم نوع یکی از مهمترین آموزه‌های دین اسلام است. هدف از وقف هم رسیدن به همین مطلب است. خداوند مهربان اولین بخشنده است. می‌توانی کمی فکر کنی، تا به این جمله بررسی. «هدف از وقف نزدیک شدن قلبهاست».

حرف پایانی...

وقت را نمی گیرم. فقط یک نکته دیگر برای اینکه بیشتر به فکر خودت باشی. با من موافقی که سازنده‌ی هر چیزی به تمام زوایای چیزی که ساخته‌اش است. مثلاً سازنده یک ربات می‌داند اگر رباتش خوب کار نمی‌کند، کجایش ایراد پیدا کرده و همچنین سازنده یک کامپیوتر و... مگر خداوند هم آفریدگار ما نیست! مگر او ما را خلق نکرده! پس اگر او خالق ماست نسبت به ما از خود ما آگاه‌تر است. او از همه چیز با خبر است، او بهترین راهنماست برای ما تا بهترین راه را انتخاب کنیم. تمامی این راهنماییها در کتاب ما قرآن آمده.